

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال دوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۳

ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز ظهور یا محورهای اساسی اخلاق زمینه‌ساز در بعد اجتماعی

علی احمد ناصح*

چکیده

در این نوشتار، سخن از آن است که جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور که خود را برای پذیرش و همکاری با قیام امام عصر^{علیه السلام} آماده می‌کند، از نظر اخلاق و رفتار باید چگونه جامعه‌ای باشد و افراد آن چه ویژگی‌هایی را در خویش فراهم کنند تا بتوانند بستری مناسب و ظرفی لایق برای کمک به آن نهضت عظیم باشند. در این مقاله - که به روش توصیفی - تحلیلی فراهم شده است - نکته تأکید شده که بر اساس آموزه‌های اسلامی، جامعه مؤمنان در صورتی می‌تواند بستری مناسب برای ظهور باشد که ویژگی‌هایی همچون خدا باوری، کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری، عدالت‌مداری و عدالت‌گستری، تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها، ایثار و تعاون، وفای به عهد و امانت‌داری و نیز صبر و بردباری در آن فراهم آمده باشد و بدون آن‌ها وصف زمینه‌ساز برای چنین جامعه‌ای بی‌معنا خواهد بود.

واژگان کلیدی

ویژگی‌های اخلاقی، جامعه مطلوب، جامعه زمینه‌ساز، ظهور، اخلاق اجتماعی، محورها.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (aliamadnaseh@yahoo.com).

مقدمه

پیش از ورود به بحث، ارائه تعریف اخلاق و جامعه زمینه‌ساز و نیز جامعه اخلاقی ضروری می‌نماید. از این رو با مراجعه به منابع اصیل اسلامی در حوزه اخلاق و با دقت در موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث اخلاق را می‌توان چنین تعریف کرد: اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۶ - ۲۷؛ ملاصدرا، ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷).

تعریف دیگری که با رسالت این مقاله سازگارتر است و قدری حوزه کاربرد اخلاق در آن توسعه یافته و ما نیز آن را می‌پسندیم این است: شناخت شیوه‌هایی که درون آدمی را پاک و آراسته می‌سازد و سبب می‌شود رفتار و گفتار و حتی پندار او، مانند درونش پاک و آراسته گردد (معرفت، ۱۳۷۹).

قلمرو دانش اخلاق

چنان‌که گفته شد، دانش اخلاق مربوط به سجایا و صفات باطنی است؛ اما برخی از دانشمندان مغرب‌زمین آن را مربوط به رفتار آدمی دانسته‌اند. فولیکه می‌گوید:

علم اخلاق، عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید. (بدوی، ۱۹۷۹: ۱۰)

ژکس نیز می‌نویسد:

علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان‌گونه که باید باشد. (ژکس، ۱۳۹۲: ۹)

برخی نیز بر این عقیده‌اند که چون انسان دارای ساحت‌های سه‌گانه وجودی - یعنی اندیشه، عاطفه و رفتار - است، در حوزه علوم اسلامی نیز سه علم اصلی شکل گرفته است که عهده‌دار هدایت بشر در هر یک از این ساحت‌هاست. بر اساس ظاهر این کلام، حوزه اندیشه و رفتار آدمی از قلمرو علم اخلاق خارج می‌شود؛ اولی داخل در قلمرو علم کلام و دومی در حوزه علم فقه وارد است. این مرزبندی، معیاری واقعی برای تمایز بین مسائل این علوم نیست، بلکه تقسیمی مسامحه‌آمیز است؛ زیرا جوهره اخلاقی بودن یک عمل در ائتصاف آن، به خوبی و بدی است و نشانه این خوبی و بدی در ادبیات دینی ما، ترتب ثواب و عقاب اخروی بر آن

است؛ چه آثار مفید یا زیان‌بار دنیوی داشته باشد، چه نداشته باشد. البته باید توجه داشت که کیفر ترک احکام اخلاقی غیرالزامی، تنها محرومیت از رسیدن به برخی مقامات معنوی یا از دست دادن مقام معنوی است. بر اساس این تلقی از مسئله اخلاقی، قلمرو اخلاق وسیع‌تر شده و تنها منحصر به صفات و ملکات نفسانی نیست، بلکه ساحت‌های اندیشه و رفتار آدمی را نیز درمی‌نوردد و درباره آن‌ها از منظری اخلاقی داوری می‌کند. بنابراین مرزهای علوم - از جمله علوم سه‌گانه مذکور - را نوع نگاه و اختلاف در حیثیت مطلوب در هر یک از آن‌ها و نه فقط ذات مسائل و موضوعات، تعیین می‌کند. در نتیجه اخلاق، قلمروی وسیع به وسعت تمام ساحت‌های سه‌گانه آدمی است و منحصر به ملکات نفسانی او نیست (نک: رشاد و همکاران، بی‌تا؛ ج ۴، ۱۰۰-۱۱۰).

در تعریف جامعه اخلاقی یا اجتماع مطلوب اخلاقی نیز باید گفت اجتماع اخلاقی مطلوب اجتماعی است که در آن حق‌مداری و فضایل اخلاقی حاکمیت تام دارد و مقررات اخلاقی برای تمیز حق و باطل و تعیین مرزهای فضیلت و رذیلت وضع شده است و بر اثر اجرای این مقررات تعادل و موازنه اجتماعی برقرار می‌گردد و بین اعضای آن روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز ایجاد می‌شود (فلسفی، ۱۳۶۶: ۴۰-۴۵).

با قطع نظر از مناقشاتی که در تعریف‌های فوق وجود دارد به اختصار باید گفت جامعه زمینه‌ساز ظهور - که همان جامعه اخلاقی مطلوب اسلام است - جامعه‌ای است که رابطه‌اش با آفریدگار هستی بر اساس آگاهی ایمان و عشق رقم خورده و در این جامعه رابطه انسان با خویشتن بر اساس خودسازی و آراستگی به ارزش‌ها و جمال و کمال معنوی، با طبیعت بر اساس آبادانی و بهره‌وری به عنوان وسیله رشد و نردبان کمال و با هم‌نوع بر اساس عدالت و احسان، مهر و بشردوستی، مردم‌خواهی و رعایت حقوق انسان‌هاست و آن‌گاه در این چهار جهت بر اساس رعایت حقوق و مهر و ایثار عمل می‌کند و به محوریت امام معصوم توجه کامل مبذول می‌دارد. و بالأخره جامعه مورد نظر، همان جامعه مطلوب و آرمانی قرآن کریم است که در آن ارزش‌های اصیل انسانی در قلمرو بینش، گرایش، کنش و هدف شکوفا شده و معیارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی، در نهاد درونی افراد آن به عنوان ارزش‌های شایسته، دوست‌داشتنی و به‌سان دنیایی آکنده از خوبی‌ها و زیبایی‌ها با محوریت امام و هادی و راهنمای معصوم جلوه‌گر می‌شود.

نکته کلیدی و آن‌چه بیش از هر چیز دیگر شایسته توجه برای شکل‌گیری جامعه زمینه‌ساز

ظهور از حیث اخلاقی است، همین توجه افراد به محور بودن امام و لزوم تبعیت بی چون و چرا از او در همه شئون و مراتب است. اعتقاد و عمل بر اساس آن به این که در این جامعه محوریت با امام است و همه چیز (اخلاق، عبادت، رفتار و...) نیز درباره این محور معنا پیدا می‌کند و این که ارزش‌ها و فضایل اخلاقی آن‌گاه ارزش و فضیلت‌اند و آن هنگام آثار واقعی خویش را بر جای می‌نهند که زمینه‌ساز حاکمیت امام بوده و به عشق بسترسازی برای ظهور او از جانب افراد رعایت شود.

در نتیجه اعتقاد راسخ به این که نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به این محور بی توجه و اعتبار است، جوهره اصلی اخلاق زمینه‌ساز به شمار می‌آید. شاهد این مدعا روایات فراوانی است که بر اساس آن‌ها نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به نقش محوری امام و ولایت او ارزش تلقی شده است. کوتاه‌سخن این که آن چه به اندیشه و اعمال انسان ارزش می‌بخشد توجه به این رکن و محور است و اصولاً حرکت در جهت آرمان‌های امام معصوم و در راستای اهداف مقدس او تلاش کردن، اکسیر ارزشمندی است که به تمام حرکات، سکنتات و رفتار منتظر موعود ارزش می‌بخشد. برای نمونه، به روایت زراره از امام باقر علیه السلام توجه کنید:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ
وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَلِّيهِ وَتَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بَدَلًا لَيْتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي تَوَابِهِ وَلَا كَانَ
مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ (حرعاملی، بی تا: ج ۱۸، ۲۶)

اگر فردی روزهایش را روزه بدارد، شب‌هایش بیدار بماند، همه دارایی‌اش را صدقه دهد و همه عمرش به حج رود، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا بدان‌گردد نهد و همه اعمالش زیر نظر و با هدایت او باشد، چنین کسی نه برای او نزد خدا ثواب و پاداشی است و نه از اهل ایمان است.

آری، اخلاق امام‌محور در این اجتماع به مثابه پایه‌ای برای رشد و بالندگی محیط انسانی و ایجاد جامعه‌ای سالم - که جامعه مطلوب اخلاقی نامیده می‌شود - به شمار می‌آید؛ زیرا در پرتو محاسن اخلاق و خلقیات حمیده، اسباب تحکیم روابط اجتماعی فراهم می‌گردد، برخوردهای محبت‌بار که بر اساس یک سلسله اعتقادات اخلاقی صورت می‌گیرد، شور و نشاط را به کالبد زندگی می‌دهد و حیات فردی و اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۴).

پس از این مقدمه، اینک مهم‌ترین ویژگی‌ها و عناصری را که در جامعه زمینه‌ساز مورد بحث

ما باید مورد توجه جدی قرار گیرد و در اصل این ویژگی‌ها و عناصر و ارکان اصلی چنین جامعه‌ای را تشکیل داده و بدون تحقق آن‌ها اطلاق نام جامعه زمینه‌ساز مطلوب بر آن نامناسب می‌نماید، در چند محور بیان می‌گردد؛ اما پیش از آن، توجه به دو نکته دیگر ضروری است:

نکته ۱. برای ساختن جامعه زمینه‌ساز و دست‌یابی به بستر مناسب جهت نیل به سعادت و کمال لایق انسانی باید دو کار اساسی درباره افراد و در نهایت جامعه انجام گیرد. یکی شناسایی و کشف استعدادها و قابلیت‌ها و پرورش آن‌ها و دیگری، زدودن موانع و تزکیه روان افراد جامعه از هرگونه آلودگی. به دیگر سخن، متولیان در جامعه مطلوب و آرمانی باید بتوانند از یک سو زمینه رشد همه قابلیت‌های درونی و استعدادهای نهانی انسان‌ها را با مراقبت‌های علمی و عملی فراهم آورند و از قوه به فعلیت رسانند و از سوی دیگر، زمینه‌های نامطلوب و موانع رشد را سرکوب و از میدان به درکنند (فلسفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۱).

همه اصول و ویژگی‌هایی که در ادامه بیان خواهد شد در نهایت به یکی از این دو اصل برمی‌گردد و نسخه درمان پیام‌آوران الهی برای ساختن جامعه‌ای انسانی و اخلاقی نیز دارای این دو بعد ایجابی و سلبی است؛ چراکه خلاصه دعوت همه انبیا همین است: دعوت به خوبی‌ها و فضایل و بازداشتن و نهی از پلیدی‌ها و رذایل.

در مقام مقایسه این دو اصل نیز زدودن رذایل و تزکیه روان از اهمیت بیشتری برخوردار است. از همین رو گفته‌اند اوّل باید زمینه را مساعد کرد، آن‌گاه بذر پاشید.

در مراحل سیر و سلوک نیز اوّل تخلیه باید، آن‌گاه تحلیه (زینت کردن). بزرگان اخلاق فرموده‌اند: تا نفس انسانی از آلودگی‌های اخلاقی خالی نگردد به خلیات پسندیده مزین نمی‌شود و تجلی‌گاه صفات حق نمی‌گردد، همچنان‌که آینه تا پاک نشود چهره را خوب منعکس نمی‌کند و لباس تا از چرک پاک نگردد رنگ نمی‌پذیرد... (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۴۲).

نکته ۲. توجه به این نکته ضروری است که عناصر و ویژگی‌هایی که در آینده ذکر خواهیم کرد، از دیدگاه روایات و بر اساس اعتقاد راستین مهدی باوران، به طور تام و کامل فقط و فقط به هنگام برپایی حکومت عدل‌گستر آن حضرت جامه عمل به خود خواهد گرفت و اگر ما از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب و آرمانی که بستر ساز ظهورند یاد می‌کنیم معنایش این است که جمع مؤمنان و نه همه آدمیان برای فراهم کردن بستر ظهور باید خود و جامعه خویش را مزین به این ویژگی‌ها نمایند. پس این ویژگی‌ها که در سطحی محدودتر از

ویژگی‌های اخلاقی جامعه در آستانه ظهور هستند، در سطحی وسیع و فراگیر در حکومت حقه امام عصر علیه السلام پیاده خواهند شد.

اکنون در چند محور به ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز می‌پردازیم:

۱. خداباوری و وحدت عقیدتی

اولین و مهم‌ترین ویژگی اخلاقی جامعه زمینه‌ساز، خداباوری و وحدت عقیدتی است؛ زیرا می‌دانیم جهان بینی‌های گوناگون به طور قطع تفرقه و ناسازگاری اجتماعی پدید می‌آورد، از وحدت و یگانگی مردم می‌کاهد و موجب ناهمگونی و تضاد در فعالیت‌های انسانی در همه ابعاد و زمینه‌ها می‌گردد.

بر این اساس در جامعه زمینه‌ساز ظهور باید یک رفتار اخلاقی برخاسته از جهان بینی واحد بر اساس توحید شکل گیرد تا انسجامی پولادین و وحدتی خلل ناپذیر و ماندگار در جامعه مؤمنان پدید آید؛ وحدتی واقعی بر اساس اصل توحید و خداباوری که همه انسان‌ها را در این جامعه پوشش داده و همسو و هم‌جهت می‌سازد. به سبب اهمیت، اعتقاد به توحید و خداباوری نخستین گام و مهم‌ترین و اساسی‌ترین کار در تربیت اسلامی شمرده شده و اساس آموزه‌های همه پیامبران است. در تربیت اسلامی، پیش از هر چیز ایمان به خدا مطرح است و بعد از خداباوری، دستورات الهی تعلیم داده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱)

اولین گام در دین داری، خداشناسی است.

تمام شرافت‌ها و درستی‌ها و کرامت‌های بشری بر اساس خداشناسی است و همه رذالت‌ها و ناپاکی‌ها و درندگی‌ها، از بی‌دینی و خداشناسی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، انسان خداشناس بدترین جنبه عالم است:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (انفال: ۵۵)

همه پیامبران در نخستین گام از دعوت خویش، مردم را به پرستش خدای یگانه می‌خواندند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾. (نحل: ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند]: خدا را بپرستید.

کوتاه‌سخن در این باب این که کسانی که می‌خواهند برای ظهور، زمینه‌سازی کنند و بستری

مناسب برای حرکت امام علیه السلام فراهم نمایند، حتماً باید از حیث ایمان و دین داری از سرآمدان جامعه باشند، در محیط اجتماعی شان خداآوری ظهور و بروزی ویژه داشته باشد و همه چیز در آن جامعه رنگ خدایی به خود گیرد تا زمینه سازی مناسبی در آن جامعه صورت گیرد و مقدمات لازم برای پذیرش امام و لیبیک به دعوت او فراهم گردد. البته می دانیم معنای این سخن آن نیست که همه جوامع باید این گونه شوند؛ زیرا در روایات فراوانی از اوضاع نابسامان اخلاقی دیگر جوامع در این هنگام سخن به بیان آمده است.

بنابراین در این جا تنها اخلاقی بودن و دین داری و التزام به آن از جانب معتقدان به امام و منتظران واقعی ظهور او مورد تأکید است.

پیوند توحید و نظام اخلاقی

این که توحید و خداآوری را به عنوان اولین ویژگی ای که جامعه اخلاقی مطلوب قرآنی باید به آن مزین باشد برشمردیم، از آن روست که معتقدیم نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن پیوندی قطعی و منطقی دارد. توحید که اصل الاصول نظام عقیدتی اسلام است، با تار و پود نظام اخلاقی اسلام گره خورده و به آن معنا و مبنا می دهد. بنابراین:

- باور به توحید، ریشه درمان تمام رذایل و کسب همه فضایل است.
- نیت قرب به خدا برترین ارزش ها برای فعل اخلاقی است.
- فعل اخلاقی بدون ایمان به خدا کمال آفرین نیست.
- پشتوانه واقعی بقای اخلاق، در باور به نظارت همه جاگستر خداوند است.
- امدادهای غیبی برای انجام افعال اخلاقی، پاداش های برتر، تفضل های بی پایان و... در برابر کارهای نیک، همه در گرو باور توحید است.
- اخلاق بر مبنای توحید، بصیرت ساز است؛ چون راه توحید، راه بصیرت است.^۱

از نظر قرآن کریم، «رب العالمین» انسان را تربیت می کند. تربیت اخلاقی انسان در عرصه مربی گری خداوند و هدایت گری او بر کل نظام هستی است که درباره انسان - در بین سایر موجودات - شکلی ویژه دارد.^۲

انبیای الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان و تزکیه و تهذیب نفس را

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (یوسف: ۱۰۸)

۲. «قُلْ أَغْبَرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...». (انعام: ۱۶۴)

توحید می‌دانستند. از این رو آغاز دعوتشان و صدور و ساقه همه تعالیم آنان کلمه طیبه «لا اله الا الله» بوده است.^{۱ و ۲}

انسان تا حقیقت توحید را درک نکند هرگز به کمالات شایسته خود دست نخواهد یافت و به همین دلیل گفته‌اند: سالک باید سیر و سلوک خود را از توحید آغاز کند تا به تدریج با همه وجود متوجه آفریدگار خود شود و باور کند که در هستی چیزی جز خداوند منشأ اثر نیست و همه چیز جز ذات اقدس حق فانی است. در واقع همین توجه و باور، مبدأ پیدایش همه فضایل و پالایش تمام رذایل خواهد بود (سلطان رنانی، ۱۳۸۴).

۲. کفر به طاغوت‌ها و ستیز با قدرت‌های استکباری

از دیگر ویژگی‌های مؤمنان راستین در آستانه ظهور - که از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی طبق آموزه‌های قرآنی به شمار می‌رود - کفرورزی به طاغوت‌ها و استکبارستیزی است. اسلام در نظام تربیتی خویش به دنبال پرورش انسان‌هایی است که به هر قدرت طغیان‌گر و ضد خدا کافر باشد و در واقع توحید در عبادت و یکتاگرایی بدون نفی غیر خدا عملی نمی‌گردد. دقت در آیات ذیل بیان‌گر این حقیقت است که از دیدگاه قرآن، کفر به طاغوت از وظایف و ویژگی‌های مؤمنان به خداست:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ (نحل: ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند]: خدا را بپرستید و از پرستش [طاغوت بپرهیزید].

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (بقره: ۲۵۷)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.

بنابراین هرکسی به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به ریسمان محکمی آویخته است.

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾. (انبیاء: ۲۵)

۲. گفتنی است آیات شریفه در موارد ۲ و ۳ نشان دهنده توحید عبادی و توحید نبوی است. (نک: دهقان، ۱۳۷۹:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء: ۶۰)

و آنان که ... می خواهند حاکمیت را به طاغوت بسپارند، و حال آن که به آنان امر شده که بدان کافر باشند.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾ (زمر: ۱۷)

آنان که از عبادت طاغوت اجتناب ورزیدند و به سوی خدا تضرع و انابه نمودند، برای آنان مژده است.

ضمناً این آیه روشن ساخته است که معنای اجتناب از طاغوت، رها کردن علم و صنعت کفران و قطع هرگونه ارتباط با غیرهم‌کیشان نیست؛ بلکه تنها پیروی و اطاعت کردن از آن‌ها مورد نهی قرار گرفته است.

این حقیقت در روایاتی نیز که به عنوان نمونه برخی را ذکر می‌کنیم بیان شده است. از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل شده که فرمود:

مَنْ أَطَاعَ جَبَّاراً فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۳۶۲)

هر کس از ستمگری اطاعت کند حقیقتاً او را عبادت کرده است.

و نیز فرمود:

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (حرعاملی، بی تا: ج ۱۸، ۹۱)

هر کس مخلوقی را در آن جا که معصیت خالق است اطاعت کند، به حقیقت او را بندگی کرده است.

ستیز با قدرت‌های استکباری و نبرد با بیدادگران و طاغوت‌هایی که خوی و خصلتشان تجاوز، زیاده‌روی، افزون‌خواهی و بهره‌کشی از دیگرانسان‌هاست، ضرورتی عقلی و قرآنی به شمار می‌رود؛ زیرا مطالعه تاریخ بشر و رودررویی پیامبران و مصلحان با این‌گونه افراد به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع رشد و تکامل انسان در برخی موارد جز با قدرت و خون‌ریزی از سر راه برداشته نمی‌شود. بنابراین گاهی جنگ، خون‌ریزی و قصاص و قتل تنها راهی است که به صلح و آسایش و امنیت و حفظ جان‌ها و تربیت نفوس رهنمون می‌گردد و راه تربیت درست و زمینه اصلاح اخلاقی را باز می‌کند. اسلام با توجه به همین واقعیت جنگ و ستیز با ناهلان را نه به عنوان هدف و آرمان، بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق اهداف مقدس خویش پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۹۳)

با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین خدا عالم‌گیر شود.

پیامبر اسلام که رحمة للعالمین است و اشاعه مکارم اخلاقی شعار اوست، در پیامی والا و الهی خط مشی مصلحان، عدالت خواهان و مؤمنان را چنین ترسیم می‌نماید:

الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ (صدوق، بی تا: ۵۱۷؛ حرعاملی، بی تا: ج ۱، ۵)

تمام خیر و نیکی در شمشیر و در سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر راست نکند و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ‌اند.

بر اساس روایات، تدارک نیروهای لازم و کارآمد و متناسب با عظمت حرکت و اقدام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. از این روست که باید مؤمنان و منتظران در آستانه ظهور از آمادگی کافی برای ستیز با مستکبران برخوردار باشند. در دوران طولانی پیش از ظهور، به همه منتظران به ویژه هسته‌های اصلی انقلاب مهدی علیه السلام آموزش‌هایی داده شده است تا برای تحمل دشواری‌های بسیار سنگین، در خود آمادگی به وجود آورند و این موضوع را از ذهن‌ها بیرون کنند که انقلاب امام منجی به سادگی پدید می‌آید و با راحتی و بدون درگیری و خون‌ریزی، همگان به نعمت و آسایش و رفاه می‌رسند. آری، دوران فراوانی نعمت‌ها و رفاه و آسایش و دست‌یابی به همه حق‌ها و تصحیح روابط انسانی و هزاران آرمان انسانی دیگر در پیش است؛ اما نه در آغاز کار و روزهای نخستین انقلاب و قیام. درس آموزان راستین این تعالیم، مؤمنانی هستند که در دوران ظلمت پیش از ظهور، در خود چنین رسالتی را احساس کرده‌اند و خویشتن را برای انجام آن رسالت بزرگ آماده ساخته‌اند.

در روایتی چنین نقل شده است:

بَشِيرُ النَّبَالِ قَالَ: ... قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُمْ يُقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا، وَلَا يَهْرَبُكَ مِحْجَمَةٌ دَمَ فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم حِينَ أَدْمَيْتَ رَبَاعِيئَهُ، وَشَجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴؛ مجلسی،

۱۴۰۳: ۵۲، ۳۵۸)

بشیر نبال می‌گوید: به خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: مهدی که قیام کند، کارها خودبه‌خود درست می‌شود و به اندازه یک حجامت، خون نمی‌ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست؛ به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود

درست شود، برای پیامبر ﷺ درست می شد، با این که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند، کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم. آن گاه دست بر پیشانی خود کشید.

۳. عدالت مداری و عدالت گستری

بنابر بسیاری از روایات، گسترش عدالت در سراسر گیتی و مبارزه با ظلم، ستم و بی عدالتی در رأس آرمان های امام مهدی عج قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحول عظیم جهانی اقامه قسط و عدل است (برای دیدن نمونه این احادیث، نک: صدوق، ۱۴۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹).

مؤمنان که انتظار موعود را می کشند و زمینه آن حرکت بزرگ را تدارک می بینند، باید بکوشند در این راه، گسترش عدالت سرلوحه کارهای آنان باشد. از این جاست که می گوئیم: از جمله ویژگی های جامعه ایده آل در آستانه ظهور، عدالت محوری و عدالت گستری است.

اسلام اصل عدالت را ست و قانونی عمومی حاکم بر کائنات و بر کل جامعه بشری که موجب قوام و برپایی همه نظام هستی است معرفی کرده است. بنابراین عدالت از مفاهیم والا و مقدس در آموزه های دینی است و به سبب نقش کلیدی اش یکی از اهداف فرستادن پیامبران، اقامه عدل به شمار آمده است.^۱ در احادیث، قرآن کریم به کتاب عدل و ناطق به عدالت توصیف شده است:

هو (القرآن) التاطق بسنة العدل. (انصاری قمی، ۱۴۲۵: ۷۱۶، ج ۴۲ حرف الهاء)

آن گونه که از روایات استفاده می شود، زنده ماندن احکام الهی و عملی شدن حدود و مقررات خداوند تنها در سایه اجرای عدالت حاصل می شود:

الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ. (حکیمی و برداران، ۱۳۷۶: ج ۶، ۴۰۶)

و اجرای عدالت، سبب زنده بودن احکام دین و موجب عمل و اجرای به آن است.

این حقیقت - که عامل اصلی حیات و زندگی انسان اصل عدل است و حیات بی عدالت نوعی مرگ و نابودی است - در روایاتی چند که نمونه ای از آن ارائه می شود، به روشنی گوشزد

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به اقامه قسط و دادگری برخیزند.» (حدید: ۲۵)

شده است:

عن الكاظم عليه السلام: في قول الله عز وجل: ﴿حُجِّي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید: ۱۷) لیس یُحییها بالقطر، ولکی یبعث الله - عز وجل - رجلاً فیحییون العدل فُتُحیا الارض لاهیاء العدل ولاقامة الحد فیها انفع فی الارض من القطر اربعین صباحاً. (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۸۱، ۱ به نقل از: حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۵)

امام کاظم عليه السلام در تفسیر این فرموده خداوند کریم: «[خداوند] زمین را پس از مردن زنده می‌کند» فرمود: این زنده کردن به این نیست که با باران زمین را زنده کند، بلکه خداوند مردانی را برمی‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند. پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود. بی‌تردید اجرای حد خدا در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

خلاصه سخن این‌که اگر عدالت در جامعه حضور نداشته باشد و آثار آن در جامعه و شئون حیاتی، اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده دیده نشود و در سیاست، مدیریت، قانون‌گذاری و قضاوت، برنامه‌ریزی و اجرا و در برخوردها و برخورداری‌ها ملاک نباشد و در مسکن، بهداشت، تحصیل، کار، سفر و... اصل عدالت اجرا نشود و امکانات در این زمینه‌ها میان عموم تقسیم نگردد، چنین جامعه‌ای به یقین اسلامی و از نظر اخلاقی مطلوب نیست و به طور کلی باید گفت عدالت از ارکان تشریح اخلاق اجتماعی و یکی از صفات فضیلت در این نوع اخلاق است و از جمله ویژگی‌های جامعه زمینه‌ساز نیز پای‌بندی به این اصل به شمار می‌آید.

برخی مفسران عدالت در اجتماع را عامل دفع و زوال انحرافات اخلاقی می‌دانند و معتقدند سرچشمه فساد اخلاقی سه قوه شهوانی، غضبی و نیروی وهمی شیطانی است که عدالت می‌تواند این قوا را تعدیل نماید و باعث تخلف افراد جامعه به اخلاق الهی و کمالات معنوی گردد (رازی، ۱۴۰۵: ج ۲۰، ۱۰۴-۱۰۵).

۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام آنان همراه با خیرخواهی و بی‌تفاوت نبودن نسبت به حالات مادی و معنوی انسان‌ها

انسان‌های مؤمن و معتقد به ظهور حضرت حجت از آن‌جا که در انتظار دولت حق امام خویش‌اند، باید به دنبال آماده کردن بستری مناسب برای ظهور باشند. این افراد چون پیوندی عمیق و ناگسستنی با اهداف و آرمان‌های امام موعود دارند، باید تمام تلاش خویش را صرف حرکت به سوی آن اهداف کنند و اساساً باید جهت‌گیری‌ها، گرایش‌ها، کوشش‌ها و تلاششان همسو با آن حضرت باشد. از آن‌جا که امام موعود علیه السلام یاور و حامی واقعی مؤمنان و

دشمن سرسخت شکستن عزت و کرامت انسانی آنان است، جامعه منتظر ظهور و انسان های معتقد به موعود نیز باید در زمینه خواسته ها و هدف های امامشان عمل کنند و در جهت تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام ایشان برخیزند.

در آموزه های ائمه علیهم السلام موارد بسیاری که تشویق به اقدام برای رفع نیاز انسان های مؤمن و حفظ کرامت آنان دارد به چشم می خورد. هر اقدامی که باعث خشنودی مؤمن شود و هر قدمی که در راه برطرف کردن مشکلی از مشکلات جامعه مؤمنان برداشته شود، مورد احترام و تمجید قرار گرفته است.

در برخی احادیث، رحمت الهی به عنوان نیاز مؤمن برشمرده شده است و اگر انسان بتواند این نیاز را برآورد، با ولایت امامان ارتباط یافته است و ولایت ایشان به ولایت امامان و ولایت الهی پیوند می یابد. به عنوان نمونه، امام کاظم علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَأَيَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَفَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قِيلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۹۶)

هر کس برادر مؤمنش حاجتی را به او عرض کند، بی گمان این رحمت الهی است که به او روی آورده است. اگر آن را پذیرفت و برای برآوردن نیاز او اقدام کرد، خود را به ولایت ما پیوند زده است و این پیوند به ولایت خدا متصل است.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته اند: «انْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۳۰)؛ انتظار فرج از فرج است» همین معنا باشد که اگر جامعه منتظر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد، دست کم در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی های مردمی را برطرف می کند و خواسته ها و آرمان های امام موعود را در محیط خویش تحقق می بخشد؛ چون جامعه منتظر احساس های مردمی و غمگسارانه امام خویش را می داند، باور دارد و به خواسته های او معتقد است. با چنین اعتقادی از هم اکنون به این خواسته ها و هدف ها ارج می نهد و در چارچوب توان و قدرت خویش برای تحقق بخشیدن به آن ها می کوشد و از این رهگذر رضای خاطر امام خود را به دست می آورد. بنابراین انتظار راستین فرج، خود فرج و گشایشی در کار جامعه منتظران است (حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۰۷).

خلاصه کلام در این باب این که از دیدگاه اسلام، ذات اقدس باری تعالی خیرخواه و فیاض مطلق است و به سبب همین خیرخواهی است که برای بشر راهنمایی را فرستاده، راه خیر و شر

را روشن نموده و خوبی‌ها را حلال و بدی‌ها را ممنوع کرده است. فرستادگان خدا و پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نیز خیرخواهان بشر بوده‌اند و برای همه انسان‌ها به ویژه مؤمنان خیرخواهی کرده‌اند و پیروان راستین اسلام و مؤمنان منتظر ظهور که باید بستر و زمینه‌ساز ظهور موعود باشند نیز وظیفه‌مند خیرخواهی دیگران‌اند و این وظیفه مهم بر آنان واجب و ترک آن حرام شمرده شده است. در آیات و احادیث بر این مطلب تأکید بسیاری شده است؛ برای مثال قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ (بقره: ۸۳)

با مردم با خوش‌زبانی سخن گویند.

امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِالتُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (حرعالمی، بی تا: ج ۱۱، ۵۹۵)

بر شماست که برای خدا، در میان خلق خدا خیرخواهی کنید و هرگز به عملی بهتر از آن خدا را ملاقات نمی‌کنید.

از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین روایت شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: الدِّينُ نَصِيحَةٌ، قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ

الدِّينِ وَجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ (همو)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کل دین خیرخواهی است. گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا و رسول او و امامان دین و جامعه مسلمین.

در حرمت ترک خیرخواهی نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (همو: ۵۹۶)

کسی که درباره کار برادری تلاش کند و خیرخواهی نکند، در حقیقت به خدا و رسول او خیانت کرده است.

بنابراین، مسلمان حقیقی و راستین و کسی که خود را منتظر ظهور مصلح موعود می‌داند در مرحله نخست باید خیرگرا و جمال‌گرا - یعنی علاقه‌مند به زیبایی‌ها و خوبی‌ها - و در مرحله بعد باید مدافع خوبی‌ها و معترض به بدی‌ها و منکرها باشد و این خیرخواهی اساس بسیاری از دستورات اسلام، از جمله لزوم امر به معروف و نهی از منکر، وجوب دفاع از جان و مال و ناموس مسلمان، لزوم تعاون بر خیر و نیکی و... است.

۵. ایثار و تعاون

از جمله ویژگی‌های اساسی جامعه مطلوب اخلاقی - که باید زمینه‌ساز ظهور باشد - نهادینه شدن ایثار و تعاون در این جامعه است.

ایثار یعنی از خودگذشتگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن و این از بالاترین مراتب برادری است که برادر مسلمان خود را بر خویشتن مقدم داریم و حتی مصالح خود را برای او نادیده بگیریم. خداوند که در قرآن از شرح حال مؤمنان صدر اسلام سخن می‌گوید به مسئله ایثار آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنُ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (حشر: ۹)

و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگاران‌اند.

ایثار، دوام و بقای جامعه را تضمین می‌کند؛ به‌ویژه در عصری که مبارزه علیه فساد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، افراد جامعه را به سوی مرگ می‌کشاند. علامه طباطبایی، ترغیب به ایثار و توجه به آن را در ثبات و پایداری جامعه اخلاقی مطلوب، لازم و ضروری دانسته و می‌نویسد:

خداوند به سبب صدق و وفای مؤمنان به رعایت ایثار و از خودگذشتگی در راه جهاد با کفار، ایشان را اجری پایدار و پاداشی ماندگار عطا می‌دهد؛ زیرا ایثار ایشان باعث غلبه بر هوای نفس می‌گردد. در نتیجه به آمرزش حقیقی الهی دست می‌یابند و به سوی پروردگار خود، با پاکی و تنبّه درونی بازمی‌گردند؛ ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدْلًا﴾. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۶، ۴۳۳-۴۳۴)

ایثار، سبب رستگاری آدمی در دنیا و عقبی می‌گردد و نفس او را از آن چه در اخلاق، سوء و شرّ نامیده می‌شود، دور می‌کند. از جنبه‌های مهم ایثار، ترخّم نمودن به ضعیفان و تنگدستان، جهاد در راه خداوند با دشمنان دین و میهن، و پیشی گرفتن از دیگران برای شرکت در این مسیر است (نک: همو: ۴۳۵-۴۳۶ و نیز ذیل آیات طه: ۲۷ و نساء: ۱۳۵).

تعاون نیز بدین مفهوم است که مؤمنان دست به دست هم داده، هماهنگ و همدل کارها را انجام دهند و مشکلات یکدیگر را حل کنند. برنامه‌ریزی‌های افراد باید مدبرانه و برای رسیدن به هدف واحدی که خیر است باشد. تعاون، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را دربر می‌گیرد و طبق این اصل همه مؤمنان و مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک با هم همکاری داشته باشند و از همیاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم بپرهیزند و این قانون اسلامی درست ضد قانون جاهلی است که می‌گفتند: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ (مانده: ۲)

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

گفتنی است این که «بِرٌّ» و «تقوا» هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند، یکی جنبه اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره می‌کند و دیگری جنبه منفی داشته و به جلوگیری از اعمال خلاف اشاره دارد. به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و خدمت‌رسانی و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.

عَلَّامَه طَباطبایی رحمته‌الله ضمن برگرداندن معنای تعاون بر «بِرٌّ و تقوا» به اجتماع بر ایمان و عمل صالح نوشته است:

تعاون و همکاری باید بر اساس پرهیزگاری از خداوند باشد و این صلاح و تقوای اجتماعی است که در مقابل آن، همکاری بر اثم - یعنی عمل بد - است که باعث عقب‌افتادگی در کارهای یک زندگی سعادت‌مند می‌گردد و خداوند تعاون بر عدوان و انجام این امور را نهی نموده است؛ زیرا باعث تعدی به حقوق حقّه مردم و سلب امان از نفوس و اعراض و اموالشان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۶، ۲۵۱)

وی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران نیز در بیان اهمّیت تعاون، نکات ذیل را متذکر شده است:

۱. در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی به وجود می‌آورد و انسان در همه حالات و آنات لازم است قدرت‌های معنوی خود را روی هم ریخته و همه شئون حیاتی خویش را در پرتو یک تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند.

۲. از آن جا که همکاری های اجتماعی به منظور نیل به سعادت واقعی دنیا و آخرت است، پس از کلمه «رابطوا» در آیه، بلافاصله جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آورده شده تا نشان دهد یک سعادت کامل و حقیقی، جز در پرتو تعاون اجتماعی میسر نیست.

۳. امر به بنیان نهادن اجتماع و تعاون اسلامی بر اساس اتحاد و یگانگی، موجب حفظ منابع مادی و معنوی و دفاع از حریم اجتماع انسانی می شود (نک: همو: ج ۷، ۱۵۴-۱۵۸).
 کوتاه سخن در این باره این که مؤمنان منتظر موعود - که باید زمینه ساز ظهور باشند و جامعه ایمانی خویش را آماده پذیرش آن قیام عظیم کنند - باید مردمی ایثارگر و اهل تعاون و همکاری با یکدیگر باشند و اگر همدلی و تعاون و ایثار در میان آنان نهادینه نشود و هر کدام تنها به دنبال مصالح و منافع شخصی خویش باشند، قطعاً شایستگی زمینه سازی برای ظهور را نیز نخواهند داشت.

۶. وفای به عهد و امانت داری

از بدیهی ترین ارزش ها در حوزه اخلاق اجتماعی و ثبات جامعه مطلوب و آرمانی اسلام - که باید منتظران واقعی و زمینه سازان ظهور موعود در پای بندی به آن استوار بوده و گوی سبقت را از دیگران در این زمینه برابند تا شایسته زمینه سازی برای قیام موعود را پیدا کنند - وفای به عهد و امانت داری است.

اهمیت این امر تا بدان اندازه است که از بزرگ ترین واجبات و تکالیفی به شمار می آید که خداوند بر مکلفان مقرر فرموده و تخلف از آن را درباره هیچ کس - حتی کافر و منافق و مشرک - جایز ندانسته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۶۲)

سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت درباره هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد درباره هر کس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار. و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

وفای به عهد، ضامن نظم و ثبات و بقای حیات اجتماعی انسان ها تلقی می شود که اگر به آن عمل نشود، قطعاً زندگی اجتماعی از هم گسیخته و مختل خواهد شد. از این رو در منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات، تأکید بسیاری بر مراعات وفای به عهد، به عنوان یک ارزش پایدار جامعه مطلوب اخلاقی شده است. برای مثال، خداوند در قرآن کریم، یکی از صفات

برجسته حضرت اسماعیل علیه السلام را «صادق الوعد» بودن او دانسته و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾. (مریم: ۵۴)

در روایتی نیز ذیل این آیه آمده است:

این‌که خداوند اسماعیل را «صادق الوعد» شمرده، به این دلیل است که او به قدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که وقتی با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود و او نیامد، تا یک سال در انتظار او بود! هنگامی که پس از این مدت آمد، اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم. (نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶: ج ۱۳، ۹۵)

وفای به عهد، سرمایه دیگران را به سوی انسان سرازیر می‌کند و حتی زندگی او را در جهات مادی رونق می‌بخشد. به همین دلیل همه دولت‌های جهان برای این‌که بتوانند از رونق اقتصادی خوبی برخوردار گردند، می‌کوشند به پیمان‌های خود پای بند باشند، وگرنه منزوی خواهند شد. افزون بر این، «اصل عدالت» - که از بدیهی‌ترین اصول و پایه‌های اخلاق اجتماعی است - بدون وفای به عهد و پیمان در جوامع انسانی پیاده نمی‌شود و پیمان‌شکنان در صف ظالمان و جباران‌اند و هرانسانی با فطرت خدادادی خویش چنین افرادی را ملامت و تحقیر می‌کند و این حاکی از لزوم وفای به عهد یک امر فطری است.

عهد شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد و نیز هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۱۵-۴۱۶ و ج ۹، ۲۴۳-۲۴۷).

علامه طباطبایی وفای به عهد را لازمه ثبات و پایداری جامعه اخلاقی ایده‌آل می‌داند و در این باره چنین می‌گوید:

دستیابی به کرامت الهی مشروط به وفاکردن به عهد و میثاق با خداوند و بندگان اوست و رعایت این فضیلت اخلاقی، منوط به تقوای در دین است. اگر این شرایط تمام شد، در آن صورت محبت و ولایت الهی برای انسان حاصل می‌گردد و نصرت خداوندی و زندگانی سعادت‌مند - که موجب ترفیع درجات اخروی است - نصیب او می‌شود. این جاست که می‌توان گفت جامعه مطلوب اخلاقی مستلزم رعایت عهدها و وفای به پیمان‌هاست؛ زیرا موجب مراعات حقوق دیگران توسط آدمی شده و هیچ‌گاه منافع موقت و زخارف ناچیز دنیوی جای آن را نمی‌گیرد و این دسته انسان‌ها هستند که خداوند درباره آن‌ها فرموده:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾. (همو: ج ۶، ۱۲۴-۱۲۲)

همچنین کسانی که ناقض عهدها و پیمان‌های خود با خداوند و دیگران هستند:

۱. برای آنان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست؛ زیرا با اختیار خود بهره‌دنیوی را بر بهره‌اخروی برگزیده‌اند.
۲. خداوند متعال در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به سوبیشان نظر می‌افکند.
۳. خدای متعال آنان را تزکیه نمی‌کند و برای شان عذابی دردناک است.
۴. آنان با حضورشان در اجتماع، جامعه مطلوب اخلاقی را به جامعه‌ای غیرمطلوب مبدل ساخته و در ترویج ضد ارزش‌ها اصرار می‌ورزند؛ زیرا با نقض عهدها، هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی را زیر پا می‌گذارند و هم باعث گمراهی دیگران از راه حق می‌شوند (نک: همو: ۱۲۵-۱۲۷).

امانت‌داری و ادای امانت

از جمله مصادیق روشن عهد - که مورد تأکید قرار گرفته و در برخی از آیات، در کنار عهد و وفای به عهد ذکر شده - امانت‌داری و ادای امانت است. توجه به این ویژگی و عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر به شمار می‌رود؛ زیرا در استوارسازی پیوندهای جامعه نقشی به سزا دارد و در حقیقت، استواری پیوندها در جوامع بشری و امدار امانت‌داری و ادای امانت است. اگر در جامعه امانت‌ها مراعات شوند، اعتماد دوسویه رو به فزونی می‌نهد و روابط انسان‌ها نیکو و مستحکم می‌گردد و اگر روحیه امانت‌داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده اخلاقی کم‌رنگ شود، اعتماد لازم از میان می‌رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی بر فضای زندگی مردم سایه می‌افکند و سرانجام، شیرازه مطلوب جامعه اخلاقی و زندگی اجتماعی از هم می‌پاشد. در اشاره به اهمیت این خصلت بایسته اخلاقی و معنوی، امام علی علیه السلام آن را در مرتبه بالایی از مراتب ایمان می‌داند:

أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ. (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۳۴)

در بزرگی آن نیز همین بس که در اسلام، میزان سنجش دین‌داری معرفی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۷۱ لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۶ و ۱۹۷)

به زیادی نماز و روزه آن‌ها ننگرید... بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری شان نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام نیز امانت‌داری را بزرگ‌ترین هدف از بعثت انبیا علیهم السلام دانسته و فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۱۱۶)

خدا هرگز پیامبری نفرستاد، جز برای تبلیغ راست‌گویی و ادای امانت.

بر همین اساس است که قرآن کریم از واگذاری مأموریت‌های ویژه به افراد امین خبر داده است؛ «اعطای رسالت به پیامبران» (شعراء: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸)، «مأموریت ابلاغ وحی به فرشته امین» (شعراء: ۹۳ - ۹۴) و «واگذاری خزانه‌داری مصر بزرگ به یوسف» (یوسف: ۵۵).

در قرآن کریم، هر جا سخن از امانت و حفظ و ادای آن است، کلمه جمع «امانات» به کار رفته و چنین معنا می‌دهد که امانت منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست، بلکه همه مسئولیت و مصادیق مشابه را دربر می‌گیرد که باید در حفظ و ادای آن‌ها از گزند افراط و تفریط کوشید و این سخن برگرفته از حدیث امام علی علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْمُحْتَرَفَ الْأَمِينَ؛ (صدوق، ۱۳۹۴: ج ۳، ح ۳۵۸۰)

خداوند متعال، هر پیشه‌ور امین را دوست می‌دارد.

دلیل اهمیت امانت‌داری این است که:

۱. رعایت امانت در همه شئون - اعم از خون، مال، آبرو و دیگر حقوق (مانند وقت و عمر) - وارد و مطرح است.
 ۲. در ایجاد دوستی و علاقه‌های انسانی در جامعه مطلوب اخلاقی نقشی بسیار شایسته دارد.
 ۳. همواره انسان‌ها را از رحمت و آسایش حقیقی، معنوی و الهی، بهره‌مند و متمتع می‌سازد. (جوادی آملی، بی تا: ۲۰۴-۲۰۵)
- مورد سوم برگرفته از حدیث امام کاظم علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَعَمِلُوا الْحَقَّ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۳،

۸۳)

همچنین حضرت علی علیه السلام در یکی از سفارشات خویش به کمیل بن زیاد، درباره اهمیت حفظ و ادای امانت فرموده است:

يَا كَمِيلُ! افْهَمْ وَاَعْلَمْ، أَنَا لَا نُرَخِّصُ فِي تَرْكِ آدَاءِ الْأَمَانَاتِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَأَثِمَ وَجَزَاؤُهُ النَّارُ بِمَا كَذَّبَ، أَفَسَمْتُ لَقَدْ سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَقَاتِهِ بِسَاعَةٍ مِرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِذِ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْحَيْطِ وَالْمُحْيِطِ؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۰۵)

ای کمیل، بدان و آگاه باش، ما به هیچ کس اجازه نمی دهیم که در ادای امانت کوتاهی کند و اگر کسی چنین اجازه ای را از قول من نقل کرد، سخنی به باطل گفته و به سبب دروغش به آتش غضب الهی گرفتار خواهد شد. من قسم یاد می کنم که پیامبر خدا ساعتی قبل از وفاتش سه بار به من فرمود: امانت ها را به صاحبانش برگردان؛ چه آن ها نیکوکار باشند و چه بدکار؛ چه امانت بزرگ باشد و چه کوچک. حتی در یک سوزن و نخ با همه بی ارزشی آن، مراعات کن.

به طور کلی باید گفت حفظ و ادای امانات، دارای آثار و فواید مطلوب فردی و اجتماعی برای گسترش اخلاق حسنه و بایسته در جامعه مطلوب اخلاقی است؛ از جمله آن ها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تقویت ایمان و گسترش دین باوری: امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ؛ (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۴۸)
کسی که امانت را پاس دارد، دین داری را کامل کرده است.

۲. عزت اجتماعی: همان گونه که ادب، علم، صداقت یا هر خصلت نیک دیگری زمینه ساز عزت اجتماعی انسان است، حفظ و ادای امانت نیز سبب عزت مندی انسان در اجتماع می شود (همو: ج ۲، ۱۳۰).

۳. تأمین امنیت: لقمان علیه السلام فرموده است:

يَا بُنَيَّ! إِذِ الْأَمَانَةَ تَسَلَّمَ لَكَ دُنْيَاكَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۱۷۶ و ج ۷۵، ۱۱۷)
پسر، امانت را پاس دار تا دنیای تو سالم و امن بماند.

۴. شکوفایی اقتصادی: گسترش امانت داری در جامعه، افزون بر ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی آن، در شکوفایی اقتصادی نیز تأثیر فراوان دارد و این بدان سبب است که انسان های امین از اعتماد و اعتبار بالایی در میان مردم برخوردارند و هر کس چنین باشد از هیچ گونه داد و ستد و مشارکت های اقتصادی با وی دریغ نخواهد شد و در حقیقت او شریک مال مردم خواهد بود؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرموده است:

عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ؛ (حز عاملی، بی تا: ج ۱۳، ۲۱۹)
بر شما باد صداقت در گفتار و پاس داشتن امانت که در این صورت، شریک مال

مردم می‌شوید.

در مقابل، خیانت در امانت‌ها، پیامدهای نامطلوبی همچون سستی در دین، بی‌اعتمادی، خواری، تلخ‌کامی، تنگدستی و... را بر اخلاق اجتماعی انسان‌ها و جامعه اخلاقی آنان خواهد داشت (برای تفصیل بیشتر، نک: سلطانی رنانی، ۱۳۸۴).

۷. صبر و پایداری

از جمله ویژگی‌های اساسی و لازم برای جامعه مطلوب زمینه‌ساز ظهور - که در آیات و احادیث بسیاری مورد تأکید قرار گرفته - صبر و پایداری در قلوب افراد این جامعه در برخورد با مشکلات و سختی‌هاست؛ جامعه‌ای که افراد آن در برابر ناملازمات صبور نباشند، دچار ناامیدی گشته و سستی و رخوت دامن‌گیر آنان می‌شود و در نتیجه در اجرای برنامه‌ها برای رسیدن به اهداف خویش با شکست مواجه می‌گردند. راز کامیابی و موفقیت افراد در امور زندگانی، صبر و شکیبایی آنان در برخورد با سختی‌ها و مشکلات است. منتظر موعود و کسی که انتظار تحقق آرمان‌های والای الهی را می‌کشد باید تا زمان فرا رسیدن لحظه قیام و شکوفا شدن آرزوها و شکل گرفتن آرمانش صبر و شکیبایی پیشه کند و تاب و توان از دست ندهد و هر ناملازم و سختی را در این راه با بردباری بپذیرد. در احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام از صبر و انتظار با هم سخن گفته شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مِنْ دِينِ الْأُمَّةِ الْوَرَعُ وَ... أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲)
از دین امامان، پارسایی و... انتظار فرج با صبر و شکیبایی است.

امام رضا علیه‌السلام فرموده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَتَنْتِظَارَ الْفَرَجِ؛ (همو: ۱۲۹)
چه نیکوست شکیبایی و صبر و انتظار فرج!

به دلیل اهمیت صبر و نقش سازنده آن در ساختن افراد و جامعه مطلوب و آرمانی، در آیات و احادیث بسیاری به لزوم صبر و فواید آن توجه شده است.

علامه طباطبایی درباره جایگاه و اهمیت ویژه صبر می‌نویسد:

امرهای خداوند به صبر عموماً مطلق آمده است و لذا شامل صبر در اطاعت خدا و صبر بر مصیبت و صبر در برابر شدايد و سختی‌ها می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۵۴)

صبر قوی ترین یاور در شدايد و محکم ترین رکنی است که در برابر تلّون در عزم و سرعت تحوّل در اراده مورد توجه می باشد و همین صبر است که به انسان فرصت می دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند و قطعاً خداوند با مردم صابر است. (همو: ج ۱۷، ۱۵۱)

همچنین جامعه و مردم معتقد به اسلام و دین باوران راستین و معتقدان به درستی وعده های قرآن و پیامبر و امامان، باید از رخنه و سوسه های شیطانی در دل خود مانع گردند و در دوران تباهی ها، دشواری ها، حوادث ناگوار، شکست های پیاپی، رنگ باختگی ادّعاها، نافرجامی تلاش ها و کوشش ها، به نتیجه نرسیدن قیام ها و منحرف شدن انقلاب ها، باید در دل و درون استوار باشند و هیچ گونه تزلزل و ناامیدی به خویش راه ندهند، شکیبیا باشند و بدانند که هرگونه یأس در هر شرایطی پدیده ای شیطانی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

... فَالَا يَسْتَفِرِّتُكَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۹۰)

... شیطان تو را تحریک نکند؛ زیرا که عزّت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است، اما منافقان نمی دانند. آیا نمی دانی کسی که منتظر امر ما (حاکمیت و اجتماع آرمانی ما) باشد و بر بیم ها و آزارهایی که می بیند شکیبایی ورزد، در روز واپسین در کنار ما خواهد بود؟

تلاش های ناکام و کوشش ها و جوش و خروش های فراوانی که به هدف نرسیده است، ممکن است کسانی را دچار یأس و شکست کند و شکیب از ایشان بستاند و از کارایی دین خدا و رهبری الهی و آینده آن ناامید سازد. این یأس از منطق دین و آیین خود به دور است. باید از نفوذ چنین اندیشه هایی در ذهن افراد و جامعه پیش گیری کرد و با تکیه به خدا و ایمان به حتمیت وعده های الهی و اعتقاد به اصالت راه پیامبران و حقانیت تعالیم امامان معصوم علیهم السلام پایداری را زنده نگاه داشت، صبر پیشه کرد، امیدها را به یأس بدل ن ساخت و پیروزی دین خدا و عزت حتمی مؤمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی را وعده ای تخلف ناپذیر دانست.

امام صادق علیه السلام در وصیت به محمد بن نعمان فرمود:

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ

رَسُولِهِ، وَسُنَّتِهِ مِنَ الْإِمَامِ... وَأَمَّا الَّذِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ؛ (حزّانی، بی تا: ۲۲۹-۲۳۰)

ای پسر نعمان، انسان مؤمن نیست مگر این که سه خصلت را در خود پدید آورده باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام... آن خصلتی را که از امام باید در خود پدید آورد، شکیبایی در دشواری‌ها و مشکلات است تا فرج و گشایش الهی فرا برسد.

در دعاها، حالت انتظار منتظران راستین چنین ترسیم شده است:

... فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَتَمَادَتِ الْأَعْمَانُ لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَلَكَ إِلَّا حُبًّا وَعَلَيْكَ إِلَّا مُتَّكِلًا وَمُعْتَمِدًا، وَلِظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَمُنْتَظَرًا، وَلِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا...؛ (قمی، ۱۳۷۶: ۵۲۷)

... اگر روزگاران به درازا کشد و عمر طولانی شود، یقینم به تو افزون گردد و دوستی‌ام فزونی یابد و بر تو [بیش از پیش] تکیه کنم و مدد بخواهم و چشم به ظهورت دارم و منتظرم و آماده جهاد در راه توأم... .

گذشت روزگار و دیرپایی نظام‌های ستم‌بنیاد و انبوهی حوادث و ویرانی‌ها و سیطره ناکامی و سلطه شکست‌های پیاپی و انقلاب‌های نافرجام، منتظر راستین را از آینده مأیوس نخواهد ساخت و دراصلت راه و کار خود تردید نخواهد کرد. او در نیمه شب سرد و تاریک یلدای زندگی، ایمان به نیم‌روزگرم و روشن تابستان را در دل زنده و پویا نگاه خواهد داشت. چه نیکوست که توجه به احادیث سه‌گانه ذیل درباره صبر و شکیبایی، حسن ختام این نوشتار باشد:

قال علي عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرًا] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۴: حکمت ۸۴)

امام علی عليه السلام فرمود: بر شما باد به صبر و شکیبایی که شکیبایی ایمان را چون سر نسبت به بدن است و ایمان بدون صبر چونان بدن بی سراسر است.

قال ابو جعفر عليه السلام: من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز؛ (قمی، بی تا: ج ۲، ۵)

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: کسی که نیروی صبر را برای رویارویی با مشکلات و سختی‌های روزگار آماده نکند، شکست خورده و زبون خواهد شد.

عن علي عليه السلام: لَا تَجْزَعُوا مِنْ قَلِيلٍ مَا أَكْرَهَكُمْ فَيُوقِعْكُمْ ذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا تَكْرَهُونَ. (انصاری، ۱۴۲۵: ۵۲۲، ح ۳۱۲ حرف اللام)

حضرت علی عليه السلام فرموده است: در ناگواری‌ها و تلخی‌های اندک، بی‌تابی نکنید و صابر باشید، وگرنه همان جزع و بی‌تابی شما را به سختی و ناگواری‌های بیشتر

خواهد انداخت.

نتیجه

از مجموع آن چه در این نوشتار گذشت، نتایج سه‌گانه ذیل به دست می‌آید:

۱. جامعه زمینه‌ساز ظهور از نظر اخلاقی باید ویژگی‌هایی هفت‌گانه را در خویش نهادینه کند تا شایسته این عنوان باشد. آن هفت ویژگی عبارت‌اند از: ۱. خداپاوری و وحدت عقیدتی، ۲. کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری، ۳. عدالت‌مداری و عدالت‌گستری، ۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها و بی‌تفاوت نبودن نسبت به احوالات مادی و معنوی آنان، ۵. ایثار و تعاون، ۶. وفای به عهد و امانت‌داری، ۷. صبر و بردباری.
۲. اگر مؤمنان معتقد به موعود از نظر فردی بخواهند در این زمینه توفیقی داشته و به عنوان زمینه‌ساز، نقش ایفا کنند، باید تلاش برای تحقق این محورها را سرلوحه کارهای خویش قرار دهند.

۳. اگرچه وضعیت عمومی جهان و دیگر جوامع از نظر اخلاق اجتماعی در آستانه ظهور بسیار نابسامان و غیر اخلاقی است، ولی جامعه مؤمنان که باید هسته‌های اولیه یاران امام را در خود پروراند و ظرف و بستر مناسب برای ظهور باشند، از این حیث وضعیتی بسامان و مناسب دارد.

منابع

- انصاری قمی، مهدی، *اکمال غررالحکم*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- بدوی، عبدالرحمن، *الاخلاق النظرية*، کویت، وكالة المطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
- جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه نشر اسراء، بی‌تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- _____، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- خوانساری، جمال‌الدین، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- دهقان، اکبر، *یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- رشاد، علی اکبر و همکاران، *دانش‌نامه امام علی (ع)* (ج ۴: *اخلاق و سلوک*)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی‌تا.
- ژکس، *فلسفه اخلاق (حکمت عملی)*، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
- سلطانی رنانی، مهدی، *ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب در تفسیر المیزان* (پایان‌نامه)، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۴ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه سیده معصومه، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، بی‌تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳ش.
- _____، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ش.
- فلسفی، محمد تقی، *اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی*، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
- _____، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، بی تا.
- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، اصفهان، انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، مشهد، نشر هاتف، ۱۳۷۶ش.
- _____، *سفینه البحار*، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معرفت، محمد هادی، «مبانی اخلاق در قرآن»، *اندیشه حوزه*، سال پنجم، ش ۶، قم، ۱۳۷۹ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۶ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *الاسفار الاربعه*، تحقیق و تصحیح: احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ش.
- موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۲ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

